

تطور معنایی ترکیب «آب دندان» در متون ادب فارسی

علی حیدری، استاد دانشگاه لرستان

aheidary1348@yahoo.com

مریم یاراحمدی، دکتری زبان و ادبیات فارسی

M_yarahmadi@yahoo.com

چکیده

در بیش‌تر فرهنگ‌های لغات، فرهنگ اصطلاحات و یا شرح‌هایی که بر برخی متون نوشته شده، ترکیب کنایی «آب دندان»؛ به معنای «گول»، «احمق»، «ساده‌دل» و یا حریفی که بتوان به آسانی بر او غلبه کرد، معنا شده‌است. یعنی در حقیقت، بیش‌تر به وجه منفی این کنایه توجه داشته‌اند. از آنجا که این معنا؛ با توجه به بافت جمله و انسجام معنایی برخی ابیات، درست به نظر نمی‌رسید، به بررسی نمونه‌هایی از این کنایه در متون نظم کلاسیک پرداخته‌ایم. بررسی ترکیب کنایی «آب‌دندان» در معنای برق و درخشندگی دندان (زیبایی) انگیزه‌ی اصلی نگارش این مقاله است. ترکیب کنایی مزبور همیشه به معنای گول و احمق نیست و در مواردی با معنای دیگر از این ترکیب مواجه می‌شویم که از دید فرهنگ‌نویسان و شارحان متون پنهان مانده یا کم‌تر به آن پرداخته شده‌است. «آب‌دندان» در بسیاری از متون ادبی، در معنای درخشندگی و صفای دندان (زیبایی) و عموماً در وصف زیبایی معشوق فراوان به کار رفته تا جای که بعضی از شاعران مشهور مانند خاقانی، کنابه مذکور را هیچگاه در معنی گول و احمق به کار نبرده‌اند.

واژگان کلیدی: آب دندان، گول، احمق، حریف بازنده، زیبایی..

۱ - مقدمه

۱ - ۱ - بیان مسأله: آب‌دندان (با سکون ب) کنایه‌ای است که در اکثر فرهنگ‌های فارسی (بجز مواردی اندک) آن را به معنای گول، احمق و نادان دانسته‌اند. اکثر شارحان و مصححان نیز به تبع فرهنگ‌نویسان این ترکیب را بیش‌تر در همین وجه منفی معنی کرده‌اند. این در حالی است که در بسیاری از این موارد، ترکیب آب‌دندان به-عنوان صفتی مثبت، برای معشوق و به معنای شفافیت و درخشندگی دندان مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده‌است. تردید در صحت رأی برخی شارحان، موجب شد تا شواهد و نمونه‌های بیش‌تری برای رفع این ابهام بررسی شود. زیرا به گمان ما، ترکیب «آب‌دندان» علاوه بر معنای شناخته شده‌ی گول و احمق دارای معنای دیگری نیز هست که کم‌تر به آن توجه شده و اتفاقاً هر ه به عقب‌تر برمی‌گردیم غلبه با این معنی است.

۱- ۲ - ضرورت و اهداف تحقیق: معنای واحد و تک‌بعدی برخی کنایات، مانع درک حقیقی ابیات بوده و هست. بنابراین انجام پژوهش‌هایی با هدف بررسی کنایه‌های چند معنایی و نیز کنایاتی با معنای متضاد می‌تواند کلید شناخت این کنایات و بازگشایی معانی به‌ظاهر پیچیده‌ی بعضی از متون باشد. بررسی ترکیب کنایی «آب-

دندان» در معنای کم‌تر معروف آن (درخشندگی و برق دندان زیباروی) و آشکار کردن پیروی بدون تحقیق شارحان و فرهنگ‌نویسان از هم‌دیگر در برخی موارد، از مهم‌ترین اهداف این مقاله است.

۱ - ۳ - پیشینه‌ی تحقیق: براساس بررسی‌های صورت گرفته، تا کنون مقاله‌ای که منحصرأ ترکیب کنایی «آب-دندان» را مورد بررسی قرار داده باشد، نوشته نشده‌است ولی در زمینه‌ی ترکیبات کنایی دو معنایی یا چند معنایی و ذکر معنای جدید و قدیم آنها، مقالاتی چند نگاشته شده که از آن جمله می‌توان از مقاله‌ی علی حیدری با عنوان «دگرذیسی معنایی کنایه‌ی از بن دندان» نام برد. نگارنده به معنای اصلی این کنایه (به ناچار، از سر اجبار) در متون نظم و نثر پرداخته و دلایل و زمان تقریبی تغییر معنای آن را بررسی کرده‌است. (حیدری، ۱۳۹۰: ۹۷ - ۱۱۱) همچنین می‌توان به مقاله‌ی محمد ایرانی با عنوان «مفهوم دوگانه‌ی ترکیب اصطلاحی از بن-دندان» اشاره کرد که نگارنده، ترکیب کنایی مزبور را در شمار اضداد زبان فارسی می‌داند که برخلاف معنای غالب و رایج (از سر طوع و تسلیم) دارای معنای کنایی (به اضطرار و ناچار) هم هست. (ایرانی، ۱۳۹۱: ۴۷ - ۶۰) همچنین ابوالفضل خطیبی در پژوهشی با عنوان «آب‌دندان و باب دندان» از معانی حقیقی و کنایی واژه‌ی آب‌دندان بحث می‌کند. مهم‌ترین هدف مقاله‌ی مذکور این است که نشان دهد چگونه اصطلاح آب دندان که چندین قرن در زبان فارسی رواج داشته جای خود را به اصطلاح باب دندان داده که از قرن یازدهم و به ویژه در سبک هندی رواج یافته‌است و... (خطیبی، ۱۳۸۹: ۱۸۴ - ۱۸۹)

۲- بحث و بررسی

تغییر معنایی واژگان از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه ادبا و زبان‌شناسان بوده و هست. در زبان‌شناسی، دیدگاه مهم سوسور (Saussure) مبنی بر این‌که زبان نظامی از نشانه‌هاست پذیرفته شده‌است. لانگاکر (Langaker) زبان را نظامی از نشانه‌های زبانی می‌داند که هر کدام نمادی معنایی را به نمادی آوایی متصل می‌کند. در این نگرش، نمادهای معنایی ثابت و از پیش تعیین شده نیستند بلکه فرایندهایی ذهنی در نظر گرفته می‌شوند. لانگاکر در اشاره به آنها به جای مفهوم از مفهوم‌سازی استفاده می‌کند. اصطلاح مفهوم به نوعی معنای ثابت را می‌رساند اما اصطلاح مفهوم‌سازی به پویا بودن معنی در این نگرش تأکید دارد. (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۱۰) واژه‌سازی در زبان فارسی عمدتاً مبتنی بر ترکیب است و علاوه بر وام‌گیری از زبان‌های بیگانه از طریق بازیابی واژگان کهن و متروک نیز صورت می‌گیرد. (شعبانی، ۱۳۸۵: ۱۶۱ - ۱۷۰) برای یک معنی و مفهوم واژه‌های مختلفی ایجاد کردن یا برای یک واژه، مفاهیم و معانی متعدد قرار دادن یکی از راه‌های ترکیب‌سازی است. بدین منظور با استفاده از واژه‌های موجود و زنده‌ی زبان، ترکیبی جدید به زبان ارائه می‌شود که بار معنایی خاصی را به دوش می‌کشد. برای نمونه در متون کهن فارسی با استفاده از هسته‌ی اسمی «دندان» ترکیبات کنایی متعددی ساخته شده‌است. از بن دندان، از دیده و دندان برکشیدن و از دیده و دندان دادن از این جمله‌اند. (ایرانی، ۱۳۹۱: ۴۸) ترکیب کنایی «آب‌دندان» نیز یکی از این نمونه‌هاست که در شرح متون ادبی، بیش‌تر به یک مفهوم کنایی آن توجه شده و همین امر موجب اشتباه در درک جملاتی از برخی متون شده‌است. در حالی که این ترکیب دارای معنای کنایی دیگری نیز هست که تا حدود زیادی در تضاد با معنای مورد نظر شارحان بوده‌است. بدین منظور در این مقاله به روش تحلیلی-توصیفی، ابیاتی که معانی مختلف این ترکیب کنایی را در خود دارند، یا یک معنا بر معانی دیگر ارجح است، ارزیابی شده، در این راستا به بررسی این ابیات، براساس معانی مثبت و منفی کنایه‌ی مذکور پرداخته شده‌است.

۲ - ۱ - کنایه‌ی آب‌دندان در فرهنگ‌های لغات: «آب‌دندان»؛ یکی از کنایاتی است که به اعتقاد نگارندگان این مقاله در تحول تدریجی خود دچار تغییر معنا گردیده، به مرور زمان معنای امروزی آن در تضاد با معنای اصلی آن قرار گرفته‌است. گاهی پیچیدگی و ابهام در کنایه به حدی است که ممکن است خود اهل زبان نیز متوجه آن نشوند و فقط به معنای ظاهری آن بسنده کنند. چراکه ممکن است آن کنایه از دایره‌ی واژگانی زبان به کنار رفته و یا دچار تحول معنایی شده باشد.

در اکثر فرهنگ‌های لغت، معانی را که برای ترکیب «آب‌دندان» ذکر کرده‌اند، یکسان است و علاوه بر معنای مشهور (گول و احمق)، به ندرت معانی دیگری نیز برای آن آمده‌است. به نظر می‌رسد که معنای گول و حریف آسان‌باز، بر دیگر معانی برتری یافته‌است. بیش‌تر شارحان نیز به تبعیت از فرهنگ‌ها، «آب‌دندان» را گول، نادان و حریفی که در قمار به آسانی بتوان بر او غلبه کرد، معنا کرده‌اند. در ادامه به بررسی معانی مختلف «آب‌دندان» در فرهنگ لغات و کنایات می‌پردازیم:

ترکیب «آب‌دندان» در لغت فرس اسدی وارد نشده‌است؛ اما در صحاح الفرس چنین آمده‌است: «گول، ساده‌لوح، سلیم‌دل، مفت‌باز، زبون و مغلوب.» (نخجوانی، ۱۳۵۵: ذیل واژه)

در برهان قاطع، علاوه بر ابله، نادان و کانا به معنای «مضبوط و موافق» نیز آمده‌است. اما «آب دندان» با کسر «ب» که قاعدتاً مد نظر ما نیست (زیرا دیگر کنایه محسوب نمی‌شود)، در معنای برق و تابش و صفای دندان، آمده‌است. (خلف تبریزی، ۱۳۷۶: ذیل واژه) ترکیب «آب‌دندان» در فرهنگ رشیدی؛ فقط به همان معنای مشهور و مورد نظر شارحان یعنی؛ «احمق، کانا، کودن، ابله و آن‌که او را زود فریب توان داد» معنا شده‌است. (رشیدی، ۱۳۸۶: ذیل واژه) در فرهنگ آندراج نیز «آب‌دندان» با کسر «ب» به معنای صفا و برق دندان است. (محمد پادشاه، ۱۳۵۵: ذیل واژه)

دهخدا نیز در لغت‌نامه، «آب دندان» را، صفا و برق دندان (زیبارویی) دانسته‌است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه) و بیت زیر را به‌عنوان شاهد مثال ذکر می‌کند:

پیا و بوسه بده زان دهان خندانت که در دلم زده آتش بس آبِ دندانت
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۴۳۷)

البته طبیعی است که دهخدا فقط واژه‌ی «آب» را معنی کرده، که واضح و درست است و اصلاً ترکیب «آب دندان» (با سکون ب) مد نظر ایشان نبوده‌است. اما در کتاب امثال و حکم، آب‌دندان (با سکون ب) را فقط گول معنا کرده و نمونه‌های زیر را به‌عنوان شاهد مثال آورده‌است. (دهخدا، ۱۳۶۳: ذیل آب‌دندان)

گنه به من بر دلال‌وار عرضه دهد بدان سبب که خریدار آب‌دندانم
(سوزنی سمرقندی، به نقل از دهخدا، ۱۳۶۳)

بیازنی دل خلقی برد عقیق لب که لؤلؤش ز حریفان آب‌دندانست
(رفیع‌الدین، به نقل از دهخدا، ۱۳۷۷)

کفایت تو به یک لعب، دستبردی نو نموده‌است حریفان آب‌دندان را
(همان)

در فرهنگ معین، ترکیب «آب‌دندان» دارای معانی مختلف است: گول، ساده‌لوح، ابله، پیه، پخمه، حریف مفت-باز، نوعی امرود، قسمتی از انار که هسته ندارد و نوعی حلوا و شیرینی. اما در عین حال مانند دهخدا و صاحب برهان، آب‌دندان را صفا، برق و درخشندگی و شفافیت دندان (زیبارویی) دانسته‌است. (معین، ۱۳۸۸: ذیل آب-دندان)

در فرهنگ کاتوزیان نیز تقریباً همین معانی برای این ترکیب ذکر شده‌است. جز این‌که سخنی از صفا و درخشندگی دندان نیست و آب دندان را نوعی امرودِ نرم و انار کم‌استخوان و نوعی شیرینی می‌داند. (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ذیل آب‌دندان)

در فرهنگ کنایات سخن نیز دو معنا برای آب‌دندان ذکر شده‌است: ساده‌لوح، ابله و زبون و معنای دیگر؛ (مانند برهان‌قانع) مطابق میل، موافق و مهربان. (انوری، ۱۳۸۳: ۲۹۲) در ادامه به بررسی معانی کنایی ترکیب «آب‌دندان» در متون ادبی می‌پردازیم.

شایان ذکر است که یکی از بزنگاه‌های حساس در اشتباه معنی کردن برخی کنایات و حتی لغات، در فرهنگ‌ها، استنباط‌های شخصی برخی مؤلفین این فرهنگ‌ها و یا حتی شاعران و نویسندگان بوده‌است. مثلاً در جمله‌ی زیر: من گنجشکی X دیدم. بدون این که در نحو و معنای درست و منطقی جمله خللی ایجاد شود، می‌توان معانی فراوانی را برای X به دست داد. معانی‌یی مانند قشنگ، زشت، کوچک، بزرگ، خیس، گرسنه، تشنه، لرزان، محبوس و... و امکان دارد مراد نویسنده هیچکدام از معانی مورد نظر ما هم نبوده باشد. زمانی مشکل دوچندان می‌شود که زبان‌وران این کنایات و لغات را مطابق آنچه در فرهنگ‌ها و به اشتباه آمده، به کار می‌گیرند و در نگاه اول شکی برای محقق و شارح متون نمی‌ماند که معنی درست را تشخیص داده‌است. کنار زدن این لعاب و رسوبات که به مرور زمان طبیعی جلوه می‌کند، از چهره‌ی این کنایات همیشه ساده نیست و حتی پذیرش معنای دیگر (در حقیقت معنای درست اما غیر مستعمل) برای کسانی که با معنی مستعمل و ناصحیح مأنوس هستند، تا حد زیادی دشوار خواهد بود.

۲ - ۲ - آب‌دندان در معنای حقیقی: پیش از پرداختن به معنای کنایی و مجازی این ترکیب لازم است اندکی در باب معنای حقیقی آن توضیح دهیم و به مواردی اشاره کنیم که این ترکیب در زبان شاعران در معنای حقیقی و لغوی آن به کار رفته‌است:

لب به دندان گزیدم تا چند و آب دندان مزیدم تا چند
(نظامی، ۱۳۷۷: ۱۹۵)

و گر گوید بخایم لعل دندان بگو از دور می‌خور آب دندان
(نظامی، ۱۳۶۶: ۲۰۲)

در این ابیات، نظامی آب‌دندان را در معنای حقیقی خود به کار برده‌است. از دور آب‌دندان خوردن در اینجا؛ یعنی از دور نگاه کردن و حسرت خوردن و آب اطراف دندان خود را از روی حسرت قورت دادن. نظامی در جای دیگر از خسرو و شیرین باز هم این اصطلاح را به کار برده‌است:

به مروارید دندان‌های چون نور صدف را آب‌دندان داده از دور
(همان: ۱۶۸)

در حاشیه و در توضیح آب‌دندان، در بیت اخیر، آمده‌است: حریف گول و ابله که همیشه در قمار می‌بازد. یعنی مروارید دندان او صدف را در بازی لطافت از دور مغلوب کرده و از او گرو برده‌است. (همان‌جا) اما با توجه به واژگان مروارید، صدف و توصیف و تشبیه دندان‌ها به نور، صفا و برق دندان، مورد نظر شاعر بوده و حسرت خوردن را بیش‌تر به یاد می‌آورد.

خطیبی معتقد است: «همه‌ی معنای آب‌دندان به معنی تحت‌اللفظی آن یعنی آب‌دندان "آبی که در روی و پیرامون دندان‌ها جمع و به سادگی قورت داده می‌شود، ربط دارد" همان‌طور که انار و گلابی که آب‌دندان نام دارند، آبدارند و نرم و لذیذ که به سادگی خورده می‌شوند و یا شیرینی و حلوایی که به قول امروزی‌ها در

دهان آب می‌شود و معانی کنایی آن در مورد حریف که به همان سادگی که آب دندان را می‌توان قورت داد، او را نیز می‌توان مغلوب کرد.» (خطیبی، همان: ۱۸۶)

در ادامه به ذکر نمونه‌هایی می‌پردازیم که شاعران، آب‌دندان را در معنای کنایی به کار برده‌اند و بر آنیم که ترکیب «آب‌دندان» علاوه بر معنای مشهور گول و نادان یا حریف آسان باخت، دارای معنی دیگری یعنی؛ صفا و برق دندان (مجازاً زیبا) است؛ معنایی که شارحان کم‌تر به آن پرداخته‌اند.

۲ - ۱ - آب‌دندان در معنای گول و نادان، موافق میل و حریف بازنده: ابتدا شواهدی بیان می‌شود که گوینده؛ این ترکیب را در معنای گول، نادان یا حریف مفت‌باز آورده‌است. یا به هر حال این معنا بر سایر معانی ارجحیت دارد. انوری؛ بارها ترکیب «آب‌دندان» را به معنای گول، نادان و حریف بازنده به کار برده‌است:

حاسدت با تو اگر نرد عداوت بازد آب‌دندان تر از او کس نتوان یافت بیاز
(انوری، ۱۳۷۲: ۱۶۳)

در شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، آب‌دندان گول، نادان و ساده‌لوح معنا شده‌است. (یعنی حسود اگر بخواهد با تو به مقابله برخیزد این از نادانی اوست چرا که مغلوب خواهد شد و جان خود را بر سر این ستیزه خواهد نهاد.) (شهیدی، ۱۳۸۷: ۳۸۱)

به دندان‌مزد جان خواهی که آبی یک زمان با من گواه آری چرا باشد حریف آب‌دندانم
(انوری، ۱۳۷۲، همان: ۲۴۵)

حادثه در نرد درد و فتنه در شطرنج رنج بدسگالت را حریف آب‌دندان یافته
(همان: ۲۶۶)

آب‌دندان حریفی آوردی کوش تا رایگان توانی جست
(همان: ۱۲۵)

این معنای آب‌دندان در متون نثر هم سابقه داشته‌است. میرزا حبیب اصفهانی در یک جمله نخست آب‌دندان و سپس باب دندان را به معنای تسلیم‌پذیر، گول و مفت‌باز آورده‌است. «سقایان مشهد به بهانه‌ی آن‌که مرا حق سقایی در آنجا نیست خواستند سرچشمه‌ی هنرم را ببندند. یعنی از آب انبارم آب ندهند. اما دیدند که حریف آب‌دندان و باب‌دندان نیست. قابل این است بزند و مشک همه را پاره کند.» (میرزا حبیب اصفهانی، ۱۳۵۱: ۱۰۹)

وز در بیغاره گردون خنده‌ی دندان‌نما از بن‌دندان به خصم آب‌دندان کرد باز
(قائنی، ۱۳۶۳: ۳۹۰)

چهره‌ی اقبالشان در ششدر خواری فتاد زانکه بودندی حریف آب‌دندان ای ملک
(همان: ۴۳۵)

در این نمونه‌ها با توجه به ساختار مدحی ابیات و نیز واژگان خصم و حریف، آب‌دندان؛ به معنای حریف آسان باخت است؛ یعنی کسی که بتوان به آسانی بر او غلبه کرد. بیت زیر نیز که در وصف بخشندگی ممدوح است، دریا را در قیاس با بخشندگی ممدوح حریفی آب‌دندان (مفت‌باز) دانسته‌است:

دست دُرَبخشت کزو کان در دهان انداخت خاک بحر پردل را حریف آب‌دندان یافته
(سلمان‌ساوجی، ۱۳۷۶: ۵۲۰)

رفیقا از بن‌دندان بکن دندان این زندان که سخت افتاده‌ای ز اول حریف آب‌دندان
(صفای اصفهانی، ۱۳۶۲: ۵۹)

تیز کردی بر دلم دندان برو من حریفی آبدندان نیستم
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۷۹: ۳۴۰)

۲ - ۲ - ۲ - آبدندان در معنای صفا و برق دندان (زیبارویی معشوق): علاوه بر معنی مشهور کنایه‌ی «آب-دندان» مواردی وجود دارد که گوینده از این ترکیب کنایی، سفیدی، درخشندگی و برق دندان (زیبایی) را اراده کرده‌است. عطار در داستان شیخ صنعان و در وصف دختر ترسا گفته‌است:

چون حریف آبدندان دید شیخ لعل او در حقه خندان دید شیخ
(عطار، ۱۳۸۳: ۲۹۲)

شفیعی کدکنی در شرح منطق‌الطیر، حریف آبدندان را «آن‌که در قمار به آسانی بیازد و کنایه از طرفی که ناآزموده و بی‌تجربه است و زود تسلیم حریف می‌شود.» (همان: ۵۶۹) معنا کرده‌است. اشرف‌زاده نیز مطابق آنچه در فرهنگ‌ها آمده، «آبدندان» را به معنای زبون، مغلوب، گول، ساده‌لوح و سلیم‌دل دانسته‌است. (اشرف-زاده، ۱۳۷۰: ۵۷۷)

اما رضا انزایی‌نژاد از دیگر شارحان منطق‌الطیر، با توجه به لعل، حقه و خندان، حریف آبدندان را زیباروی خندان دانسته و در توضیح این بیت نوشته‌است: حریف آبدندان در اینجا و به قرینه‌ی مصراع دوم، زیباروی خندان معنا می‌دهد و معتقد است خاقانی در ستایش ساقیان زیباروی خندان گفته:

شاهدان آبدندان آمده در کار آب فتنه را از خواب خوش دندان‌کنان انگیخته
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۹۳)

نیز معتقدند در اکثر مواردی که آبدندان با حریف همراه است معنای گول، زبون و مغلوب می‌دهد و در صورتی که واژه‌ی حریف با آن نیاید می‌توان از آن معنی زیباروی خندان برداشت کرد. (انزایی‌نژاد، ۱۳۷۹: ۱۸۶) اگرچه به اعتقاد ما؛ انزایی‌نژاد در شرح بیت عطار، راه صواب را پیموده (زیرا ادامه‌ی داستان ثابت می‌کند که این دختر نه فق ساده و احمق نیست بلکه آنقدر زیرک و عاقل هست که شیخ صنعان را اسیر زیبایی خود می‌کند) و نیز مطابق نظر ایشان در اغلب مواردی که «آبدندان» با حریف و... آمده، به معنی گول و احمق و زبون است، اما همیشه چنین نیست. زیرا در قاموس فکری بعضی از شاعران اصولاً چنین معنایی وجود ندارد. مثلاً خاقانی همین کنایه را با حریف آورده، اما مطابق همیشگی، نه در معنی گول و احمق و...:

خرد را از سر غیرت قفای خاک‌پاشان زن هوا را از بن‌دندان حریف آبدندان شو
(خاقانی، همان: ۴۴۶)

آبدندان در اینجا به معنای مقاوم و قوی است نه زبون و احمق. خاقانی می‌گوید در مقابل هوا و هوس تسلیم نشو بلکه همچون حریفی مقاوم در مقابل آن ایستادگی کن.

در اشعار عطار نیز «آبدندان» با حریف آمده، اما نه در معنی احمق، زبون و بازنده:

لب فروبستم تو می‌دان کین شراب با حریفی آبدندان خورده‌ام
(عطار، ۱۳۶۶: ۳۴۸)

در اینجا حریف آبدندان، نه به معنای حریفی است که در قمار بتوان به آسانی بر او غلبه کرد.

دندان تو گرچه آبدندانست هر لقمه که دادم استخوان داد
(همان: ۲۴۵)

لبش کرده بدو یاقوت خندان دهن بند بتان آبدندان

(عطار، ۱۳۸۲: ۱۴۵)

لبالب آب‌دندان در برابر
پیاپی کرده جام می سراسر
(همان: ۲۲۰)

در این مثال‌ها نیز آب‌دندان، صفا و برق دندان (زیبارویی) است و هیچ تناسبی با گول و نادان و احمق بودن ندارند. بنابراین معنای مثبت این ترکیب مورد نظر شاعر بوده‌است.

در شاهنامه نیز هنگامی که سیاوش به توران می‌رود و در سیاوشگرد جای می‌گیرد، افراسیاب گرسیوز را با هدایایی نزد او می‌فرستد و به او می‌گوید:

اگر آب‌دندان بود میزبان
بدان شهر خرم دو هفته بمان
(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۳۲۰، ب ۱۷۴۷)

کزازی در شرح این بیت می‌گوید: «آب‌دندان کنایه‌ای است رمز که در معنای مهربان و سازگار به کار رفته‌است. این کنایه را سخنوران در معنای گول و ساده‌دل و کسی که به آسانی می‌توانش فریفت به کار برده‌اند. از این روی بیش‌تر ویژگی همبازی و حریفی که خام‌دست و زود و آسان می‌توان او را به باخت آورد به کار رفته‌است.» (کزازی، ۱۳۸۶: ۴۲۵) بنابراین کزازی در اینجا تلاش کرده که معنای «موافق و مهربان» را با واسطه‌هایی که خاص کنایه است از دل معنای گول و احمق استخراج کند و به درستی معنای گول و احمق را پذیرفته، اگر چه مطابق معمول از آن یاد کرده‌است.

خطیبی نیز، «آب‌دندان» را در اینجا به معنای مطابق میل و سازگار دانسته‌اند. (خطیبی، همان: ۱۸۴) که در این معنا شاهد دیگری نیز از نثر برای آن وجود دارد: «در دهان مردم از کوزه‌ی روزگار هیچ چیز آب‌دندان نیست.» (ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۹۰)

خاقانی از شاعرانی است که این کنایه را در این معنا فراوان به کار برده، هر چند شارحان در بیش‌تر موارد معنای گول و نادان را بر این ابیات تحمیل کرده‌اند:

چون مغان از قله‌ی می قبله‌ای برساختیم
شاهدان آتشین‌لب آب‌دندان آمدند
(خاقانی، همان: ۳۲۰)

شاهدان آب‌دندان آمده در کنار آب
فتنه را از خواب خوش دندان‌کنان انگیخته
(همان: ۳۹۳)

شاهدان آتشین‌لب آب‌دندان آمدند
کاب کار و کار آبی را به هم در ساختیم
(همان: ۶۳۰)

هر که یکدم آب‌دندان تو دید
تا ابد انگشت بر دندان بماند
(همان: ۲۹۰)

کزازی در شرح بیت شاهدان آب‌دندان آمده در کنار آب ... می‌نویسد: «آب‌دندان کنایه‌ی ایماست از گول و ساده‌دل. آن‌که به آسانی فریفته می‌شود اما چون ویژگی زیبارویان آورده شده‌است می‌تواند بود که در آن دندان با تشبیه رسا در درخشندگی به آب مانند شده باشد.» (کزازی، ۱۳۹۱: ۵۳۲) کزازی به درستی دریافته‌است که گول و ساده‌دل در اینجا وجهی ندارد و معنای درست آن درخشندگی و برق دندان (زیبارویی) است اما باز هم تحت تأثیر فرهنگ‌نویسان قرار گرفته و در نهایت معنای اشتباه را نیز ذکر می‌کند. اما در شرح بیت (شاهدان آتشین‌لب آب‌دندان آمدند) یکباره آب‌دندان را کنایه‌ی رمز از ساده‌دل و گول می‌داند. (همان: ۸۲۶)

به اعتقاد ما با توجه به بافت معنایی ابیات باید پذیرفت که این معنا را شارحان تحت تأثیر معنی مشهور و بدون دقت در معنای بیت، بر آن تحمیل کرده‌اند و در تمامی این موارد خواست خاقانی از آب‌دندان درخشندگی و برق دندان (زیبارویی) است. به ویژه با توجه به صفت آتشین‌لب، آب‌دندان صفت برای دندان معشوق است. زیرا با آگاهی از سبک و سیاق بیت نمی‌توان بر آن شد که خاقانی ابتدا صفتی مثبت برای زیبارویان آورده باشد و سپس با صفتی منفی یعنی گول، احمق و نادان، این صفت مثبت را نفی کرده باشد. در بیت هر که یکدم آب‌دندان تو دید...، آب‌دندان را هم می‌توان با کسره‌ی اضافه خواند و هم به سکون تلفظ نمود که در هر دو صورت نشان‌گر صفا و درخشندگی دندان (زیبارویی) است و صفتی مثبت برای زیبارویان به شمار می‌آید.

یا آنجا که عطار می‌گوید:

در خرابات خراب عشق تو یک حریف آب‌دندان کس ندید

(عطار، ۱۳۶۶: ۳۷۶)

ز لعل شاهدان آب‌دندان شده می همچو گل در جام خندان

(عطار، ۱۳۸۲: ۱۸۰)

در این ابیات نیز کاملاً بعید به نظر می‌رسد که آب‌دندان به معنای گول و نادان باشد و با توجه به توصیفی که از زیبارویان می‌آورد، یقیناً آب‌دندان در معنای مثبت و به معنی توانا و یا زیباروی است.

حریفی زهره‌طبع و آب‌دندان چو خورشید آتشین چون صبح خندان

(همان: ۸۵)

حریف آب‌دندان دل‌افروز مکن بد مستی امشب همچو آن روز

(همان: ۱۵۰)

سلام من بران یاقوت خندان که اوست الحق حریفی آب‌دندان

(همان: ۶۷)

چمن از هر طرف چون نخل‌بندان نموده لعبت‌ان آب‌دندان

(همان: ۱۴۵)

در مثال‌های ذکر شده از خسرونامه، که صحت انتساب آن به عطار محل تردیدی جدی است (اما به هر حال به عنوان یک متن از هر کسی که باشد در استدلال و نتیجه‌گیری ما خللی ایجاد نمی‌کند، زیرا به هر حال این ابیات از یک متن و یک شاعر است) آب‌دندان به معنای زیبایی و درخشندگی دندان (زیبارویی) آمده‌است. بنابراین با وجود همراهی این ترکیب با واژه‌ی حریف، به معنای گول، نادان و حریف آسان باز نیست. با توجه به موارد ذکر شده می‌توان مدعی شد که با وجود دو معنایی بودن این ترکیب، در بیش‌تر موارد شارحان متون ادبی، معنای گول و احمق را برای این ترکیب در اولویت دایره‌ی معنایی خود قرار داده‌اند. شاید دلیل اصلی این است که در فرهنگ‌های لغات و کنایات، معنای گول و احمق اولین معنی برای این ترکیب بوده و شارحان نیز به تبع فرهنگ‌نویسان همان معنا را اراده کرده‌اند. گرچه این معنا مورد نظر شاعران نبوده‌است. اما در این میان ابیاتی هم هست که قطعاً هر دو معنای کنایی از آن قابل اثبات است:

وانگه بکشم همه دغای او بنگر چه حریف آب‌دندانم

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۷۴: ۲۲۵)

در این بیت، آب دندان گویی حامل هر دو معنای کنایی است. هم به معنای حریف بازنده است و هم معنای برق و درخشندگی دندان (زیبارویی) از آن دریافت می‌شود.

۳ - نتیجه‌گیری:

نخستین و ساده‌ترین اقدام برای درک ترکیبات و اصطلاحات کهن که امروزه تقریباً به فراموشی سپرده شده‌اند، مراجعه به فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌هاست. «آب دندان» از جمله‌ی این ترکیبات است؛ ترکیبی کنایی با مفهومی دوگانه. از یک جهت در وجه منفی اما معروف، احمق و ساده‌دل و در برخی موارد در صورت همراهی با واژه-ی حریف به معنای حریف مفت‌باز و آن‌که در قمار به آسانی ببازد، به کار رفته است. این در حالی است که شواهد و نمونه‌ها نشان می‌دهند که این ترکیب (حتی در کنار واژه‌ی حریف) به معنای صفا، برق و درخشندگی دندان (زیبارویی) بوده است و احمق و گول و جچی ندارد یا در کنار مفهوم درخشانی دندان، به سختی می‌توان آن را در معنی منفی گول و احمق معنا کرد. بنابراین ترکیب کنایی «آب دندان» حائز دو معنی مختلف و مخالف است و تا حدود زیادی از مقوله‌ی اضداد به شمار می‌آید. اگر چه در بسیاری از موارد می‌توان هر دو معنی را بر بیت تحمیل کرد. این دو معنایی و اشتباه ظاهراً از آنجا ناشی شده است که فرهنگ‌نویسی، یک یا هر دو معنا را از بیتی استنباط کرده، و در ذیل ترکیب به ثبت رسانیده و برای شاعران و نویسندگان حجت شده، و به کار برده‌اند. با این همه بعضی از شاعران صاحب سبک مانند خاقانی هیچ‌گاه این کنایه را در معنی منفی (گول و احمق و...) به کار نبرده‌اند.

منابع:

- ابوالرجاء قمی، نجم‌الدین، تاریخ‌الوزراء، چاپ دوم، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- اشرف‌زاده، رضا، فرهنگ نوادر لغات و ترکیبات آثار عطار، چاپ دوم، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
- انزلی‌نژاد، رضا و سعید قره‌بگلو، شرح منطق‌الطیر، چاپ اول، تهران: جامی، ۱۳۷۹.
- انوری، علی‌بن محمد، دیوان، به اهتمام محمدتقی مدرس‌رضوی، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
- انوری، حسن، فرهنگ کنایات سخن، ج ۲، چاپ اول، تهران: سخن، ۱۳۸۳.
- ایرانی، محمد، «مفهوم دوگانه‌ی ترکیب اصطلاحی از بن‌دندان»، فون ادبی دانشگاه اصفهان، سال چهارم، شماره ۱، پیاپی ۶، ۱۳۹۱، صص ۴۷ - ۶۰.
- جمال‌الدین اصفهانی، محمدبن عبدالرزاق، دیوان، چاپ سوم، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: نگاه، ۱۳۷۹.
- حیدری، علی، «دگردیسی معنایی کنایه از بن‌دندان»، فصلنامه‌ی بهار ادب، سال چهارم، شماره چهارم، پیاپی ۱۴، ۱۳۹۰، صص ۹۷ - ۱۱۱.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل‌بن علی، دیوان، چاپ سوم، به تصحیح سید ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار، ۱۳۶۸.
- خطیبی، ابوالفضل، «آب دندان و باب‌دندان»، فرهنگ‌نویسی ویژه‌نامه‌ی فرهنگستان، شماره ۳، ۱۳۸۹.
- خلف تبریزی، محمدحسین بن خلف، برهان قاطع، به کوشش محمد معین، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- دهخدا، علی‌اکبر، امثال و حکم، ج ۱، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ، لغت‌نامه، چاپ دوم از دوره‌ی جدید، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- راسخ‌مهند، محمد، درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی، چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۸۹.
- رشیدی، ملاعبدالرشید تتوی، فرهنگ رشیدی، تصحیح اکبر بهداروند، چاپ اول، تهران: سیمای دانش، ۱۳۸۶.
- ساوجی، سلمان، دیوان، به اهتمام منصور مشفق، چاپ دوم، تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۶۷.

- شعبانی، اکبر، «بازیابی واژگان زبان فارسی»، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۱۵۴، ۱۳۸۵، صص ۱۶۱ - ۱۷۰.
- شهیدی، سید جعفر، شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
- صفای اصفهانی، دیوان، به سعی و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، چاپ دوم، تهران: اقبال، ۱۳۶۲.
- عطار، فریدالدین، خسرونامه، با مقدمه فرشید اقبال، چاپ اول، تهران: اندیشه درگستر، ۱۳۸۲.
-، دیوان، به اهتمام تقی تفضلی، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
-، منطق الطیر، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، ۱۳۸۳.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- قآنی شیرازی، دیوان، تصحیح ناصر هیری، چاپ اول، تهران: گلشایی ارسطو، ۱۳۶۳.
- کاتوزیان، محمدعلی، فرهنگ کاتوزیان، چاپ دوم، تهران: یلد، ۱۳۷۳.
- کزازی، میرجلال‌الدین، نامه باستان ویرایش و گزارش شاهنامه، ج ۳، چاپ سوم، تهران: سمت، ۱۳۸۶.
- کزازی، میرجلال‌الدین، گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، چاپ هفتم، تهران: مرکز، ۱۳۹۱.
- محمدپادشاه شاد، فرهنگ آندراج، تصحیح محمد دبیرسیاقی، چاپ اول، تهران: خیام، ۱۳۵۵.
- مسعود سعد، مسعود بن سعد بن سلمان، دیوان، با مقدمه‌ی رشید یاسمی، به اهتمام پرویز بابائی، چاپ دوم، تهران: نگاه، ۱۳۷۴.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، ج ۱، چاپ بیست و پنجم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸.
- نخجوانی، محمدبن هندوشاه، صحاح الفرس، تصحیح عبدالعلی طاعتی، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵.
- نزاری قهستانی، سعدالدین، ۱۳۷۷، دیوان، تصحیح مظاهر مصفا، چاپ اول، تهران: علمی.
- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف، کلیات خمسه، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
-، هفت پیکر، تصحیح بهروز ثروتیان، چاپ اول، تهران: توس، ۱۳۷۷.

